



صفحه ۴ ضمیمه شماره ۲۶۹
www.gudale.ir
دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۵ | ۱۹ دسامبر ۲۰۱۶



«سردار آزمون» دورتموندی می شود



گزارش خبری را بخوانید
در صفحه اخبار بخوانید

باغلط نویسی عمدی
به زبان فارسی لطمه می زنیم

از هر غلط سه بار بنویس!

معلم فداکار
دانش آموزش را
از آتش نجات داد

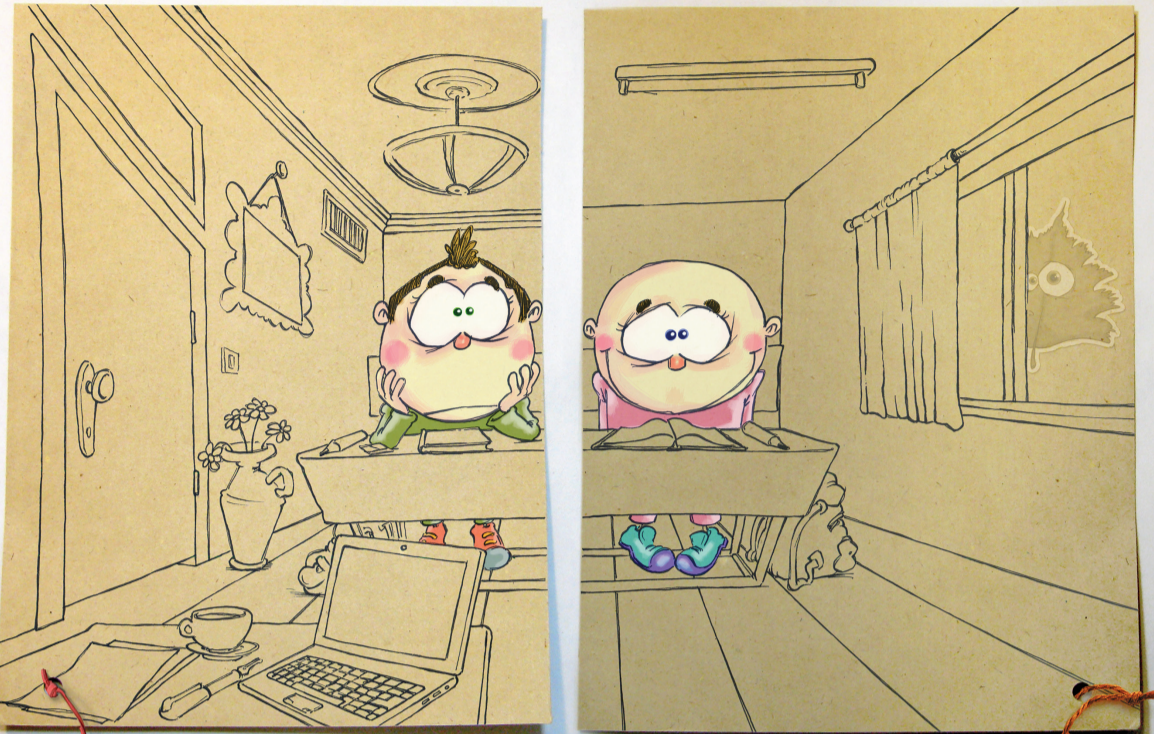
مردان ایرانی
بلندقدتر از
پدران شان هستند

معرفی مهم ترین رکوردهای کاربران که در صنعت بازی به دست آورده اند ارتش یک نفره



قرار ساعت هشتم - بالهالام از بازی اول دوم جای ۲۷ صفحه سیاه به
الهی سلام و نور نثار کن او که گرمی قلب سربازان خسته
از جنگ است و خانواده اش را که نور چشم پهلوان سرزمین
ماست، الهی به شانه مردان پیوسته به مرزهای غرور میهنم
خورشید در اهواز بانج، بار خدا یاا قلب های پشیمان را گره بزن
به هم، چنان زنجیر و دست های پشیمان را وسعت بده چنان که
کوهستان صف آرای می کند برابر ابرها، ای خدای روزهای
سخت، نامت را در قلب شان روشن نگه دار و در هجوم
تاریکی، ایمان شان را سلحشان کن به وقت ناامیدی، آمین یا
رب العالمین.

کیفیت آموزشی و تربیتی کدام مدارس بالاتر است؟ غیرانتفاعی یا دولتی؟



مدرسه پولکی درس خواندن زورکی



بچه باید درس خواند باشد

اما «مریم» مادر پسری است که در دوره دبستان درس می خواند و فرزندش را در مدارس عادی ثبت نام کرده است. او معتقد است اگر بچه درس خواند باشد در هر جا درس می خواند و اگر نخواهد درس بخواند در بهترین مدرسه هم نمی تواند موفق شود. او می گوید: «خودم در مدارس عادی درس خواندم و الان فوق لیسانس دارم. همه اعضای خانواده من و همسر هم در مدارس عادی درس خوانده اند و همه در بهترین دانشگاه ها قبول شده اند برای همین فکر می کنم اولاً معلم های مدارس دولتی زحمت زیادی می کشند و بعد هم مدرسه فرقی ندارد، مهم خود بچه است که درس خواند یا نه.» «زهره»، مادری تحصیل کرده است که معتقد است در مدارس غیرانتفاعی فضایی مصنوعی ایجاد می کنند. او می گوید برخورد در مدارس غیرانتفاعی خیلی از ته دل نیست و این مدارس مانع از آزادی های عادی بچه ها می شود. در این مدارس سعی می شود از یک نوجوان پرشور و شور یک کودک رسمی بسازد و خیلی از بچه ها با رفتن به این مدارس فکر می کنند با بچه های دیگر فرق دارند.

خوب در مدارس عادی درس خواندم و الان فوق لیسانس دارم. همه اعضای خانواده من و همسر هم در مدارس عادی درس خوانده اند و همه در بهترین دانشگاه ها قبول شده اند برای همین فکر می کنم اولاً معلم های مدارس دولتی زحمت زیادی می کشند و بعد هم مدرسه فرقی ندارد، مهم خود بچه است که درس خواند یا نه.



مسئولان می گویند فرقی ندارد

مدتی قبل آماری منتشر شد که می گفت بسیاری از ورودی های کنکور در رتبه های اول تا چهارم بچه های مدارس غیرانتفاعی هستند، اما بعد از آن مسئولان آموزش و پرورش به این آمار اعتراض کردند و گفتند آمارهای ورودی کنکور هیچ ارتباطی به کیفیت مدارس غیرانتفاعی و عادی ندارد و بیشتر رتبه های خوب دانشگاهی از شهرستان هایی هستند که اصلاً مدارس غیرانتفاعی ندارند.

اماکنات زیاد چاره نیست
ماجرای اینجاست که بعضی خانواده ها فکر می کنند چون خودشان امکانات زیادی نداشته اند، اگر این امکانات را در اختیار بچه ها قرار دهند، بچه هایشان در زندگی از آنها موفق تر هستند. اما بررسی زندگی افراد موفق چیزی غیر از این را نشان می دهد و همه چیز به تلاش و کوشش خود بچه ها برمی گردد. در بسیاری از کشورهای پیشرفته برای آنکه موفقیت بچه ها در آینده تضمین شود استعدادهایشان را از دوران کودکی پیدا می کنند و اجازه می دهند بچه ها در همان رشته پیشرفت کنند نه اینکه آنها مجبور باشند در رشته هایی که دوست ندارند با صرف هزینه های زیاد درس بخوانند. در قسمت دوم این گزارش صحبت های معلم ها و کارشناسان را در مورد انتخاب مدارس غیرانتفاعی و عادی می خوانید.

ملیحه محمودخواه مدتی است که تب مدارس غیرانتفاعی بین خانواده ها داغ شده است و در شهرهای بزرگ این ماجرا بیشتر دیده می شود. در بعضی خانواده ها که توان مالی بیشتری دارند رقابت سر قیمت مدارس غیرانتفاعی است و می گویند: «هرچه گران تر، بهتر». اما خانواده هایی هم که توان مالی زیادی ندارند سعی می کنند از هزینه های دیگر زندگی کم کنند و فرزندشان را به مدرسه غیرانتفاعی بفرستند و با این فکر که در مدارس غیرانتفاعی بچه ها رشد بیشتری از نظر علمی دارند، سعی می کنند فشارهای مالی مدارس غیرانتفاعی را تحمل کنند. اما در اینجا این پرسش مطرح می شود که آیا با این همه پول و هزینه ای که خانواده ها برای این مدارس در نظر می گیرند، واقعاً تفاوت زیادی بین مدارس معمولی و غیرانتفاعی وجود دارد یا نه؟



نمرات پیش دانشگاهی و سال سوم در کنکور تاثیر دارو ما تا حد توان مانع درس می خوانیم تا بتوانیم نمرات بهتری کسب کنیم، اما با وجود این دوست من در این مدرسه نمرات بهتری کسب می کند.

مجبوریم به غیرانتفاعی بفرستیم

«فاطمه» هم مادر دانش آموزی است که در کلاس دوم راهنمایی مدرسه ای غیرانتفاعی درس می خواند و می گوید: «همسرم کارمند است و برای آنکه بتوانیم هزینه درس مدرسه دخترم را تهیه کنیم بعد از ظهرها مسافرکشی می کنند.» او می گوید: «ما ناچاریم دخترمان را در مدرسه غیرانتفاعی ثبت نام کنیم. دخترم درسش کمی ضعیف است و مدارس دولتی به خاطر شلوغی و جمعیتش به بچه ها رسیدگی نمی کنند و ما برای آنکه شرایط درسی دخترمان را بهتر کنیم ناچاریم که او را در مدارس غیرانتفاعی ثبت نام کنیم.»

رقابت سخت می شود

«کوثر» خودش در دبیرستان دولتی درس می خواند و از اینکه باید با بچه های مدارس دیگر در امتحانات نهایی و کنکور رقابت کند ناراحت است. او می گوید: «چند سال است که می گویند نمرات پیش دانشگاهی و سال سوم در کنکور تأثیر دارد و ما تا حد توان مانع درس می خوانیم تا بتوانیم نمرات بهتری کسب کنیم، اما با وجود این دوستانی دارم که در مدارس غیرانتفاعی درس می خوانند. شاید در مقایسه با آنها در یک سطح باشیم و شاید ما تلاش بیشتری کنیم، اما نتایج آنها در امتحانات بهتر است و گاهی با ارفاق از سوی معلمان شان نمرات بهتری می گیرند که این اصلاً به نفع ما که در مدارس دولتی درس می خوانیم، نیست.»

«رضا» پدری که پسرش در دوره راهنمایی تحصیل می کند معتقد است مدارس غیرانتفاعی بچه ها را مؤدب تر بار می آورند. او می گوید: «اگر کوچک ترین خلایقی از پسر سر بزند مدرسه ما را با ما در میان می گذارد و ما قبل از اینکه بچه ها دچار مشکلی شوند جلوی او را می گیریم، به خاطر این است که ترجیح می دهیم فرزندم در سال های نوجوانی در مدارس غیرانتفاعی درس بخواند.»

انتخاب مدرسه، دغدغه پدر و مادری

پدر و مادرها هنگام رفتن بچه ها به مدرسه به چند دسته تقسیم می شوند. عده ای معتقدند که سطح آموزشی مدارس غیرانتفاعی بالاتر است و بچه ها در این مدارس موفق تر عمل می کنند. عده ای برخلاف اینها فکر می کنند و معتقدند که تفاوتی بین روش های آموزشی مدارس غیرانتفاعی و دولتی وجود ندارد و ترجیح می دهند بچه هایشان در مدارس عادی درس بخوانند، اما عده ای هم مدارس غیرانتفاعی را انتخاب می کنند، برای آنکه فکر می کنند مدارس غیرانتفاعی به نوعی به چشم و همچشمی بین مردم تبدیل شده است و اگر بچه هایشان در مدارس غیرانتفاعی درس نخوانند در برابر بقیه فامیل کم می آورند و به همین دلیل حاضرند دار و ندارشان را بدهند تا وقتی در جمع فامیل می نشینند، بگویند بچه شان در فلان مدرسه غیرانتفاعی درس می خواند.

فرقی در هزینه ندارد

بعضی از پدر و مادرها که بچه هایشان در مدارس عادی درس می خوانند گله می کنند که در مدارس عادی باید همان هزینه های مدارس غیرانتفاعی را کم کم بپردازند. آقای «سجادی»، پدر دانش آموز دوازده ساله ای است که فرزندش در مدرسه عادی درس می خواند. او می گوید: «مدارس عادی به هر بهانه ای از ما پول دریافت می کنند و اگر حساب کنیم شاید فقط چند صد هزار تومان از مدارس غیرانتفاعی کمتر پول پرداخت کنیم و اگر این پول ها را نیز پرداخت نکنیم کارنامه بچه ها را به ما نمی دهند.»

گزینش در مدارس غیرانتفاعی

آموزش و پرورش می گویند اگر رتبه های دانش آموزان در مدارس غیرانتفاعی در کنکور بالاست برای این است که آنها برای پذیرش دانش آموزان، امتحان ورودی می گیرند یا شرط معدل می گذارند و بچه هایی را که معدل بالا دارند، انتخاب می کنند. به همین دلیل نمی توانیم بگوییم تفاوت در کیفیت این مدارس با مدارس دولتی زیاد است..



امروز هم دو خبر از دو معلم داریم؛ اول معلمی که فداکاری کرد تا دانش آموزانش نسوزند و دوم بچه‌هایی که سعی کردند قبل از آنکه معلمشان به بیمارستان برود و با سرطان بجنگد به او روحیه بدهند. اخبار امروز ما را بخوانید تا در جریان این دو خبر قرار بگیرید.

کسری کریمی
قشر هیچ چیز
این نقطه ختم نم
بازی در مدت
هر

معرفی مهم‌ترین رگوردهای کاربران که در صنعت بازی به دست آورده‌اند



ارتش یک نفره

SUPER SMASH BROS. BRAWL

رگوردهای جانشین

Super Smash Bros. Brawl

«سوپر اسمش براس» یکی از مشهورترین بازی‌های مبارزه‌ای تاریخ است که برخلاف هموعان خود به مبارزات تن‌به‌تن خلاصه نمی‌شود. در این بازی تعداد مبارزان، نقشه یا همان مپ و قدرت‌ها، سه فاکتور اصلی هستند. «دام یانگ» که به این فاکتورها مسلط بود طی رگوردهای جانشین موفق شد صد مبارز را تنها با دو کاراکتر شکست دهد. یانگ دو کاراکتر بیک‌چو را انتخاب و هر دو را خودش هدایت کرد؛ یعنی تک‌نفره با دو کنترلر مشغول مبارزه شد. او در این مبارزه نابرابر نه تنها صد مبارز را شکست داد بلکه رگوردر بی‌نظیر از بین بردن صد نفر در مدت زمان یک ساعت و ۱۴ دقیقه را به ثبت رساند.



ماجرای کتاب «هستی» نوشته «فرهاد حس»

ایمان صالح | بعضی از داستان‌ها دخترها را به خود جذب می‌کنند و بعضی هم بسرها را. «هستی» دوست دارند. «فرهاد حس» زاده در کتاب هستی، داستان دختری به نام «هستی» را بازگو می‌کند. او دختری باهوش، دوازده‌ساله است که کارهای دخترانه دوست ندارد، در عوض عاشق فوتبال است. بدنش صدمه می‌بیند. این کارهای هستی، بابا را حساسی کفری می‌کند چون او دختری را دوست گله‌زوی کند، آشپزی کند، بافتنی بیافد، اما هستی از همه این کارها بیزار است. خانواده هستی شرایط جنگی قرار می‌گیرند. هستی، داستان زیبایی است. به این جملات اکتفا نکنید! کتاب

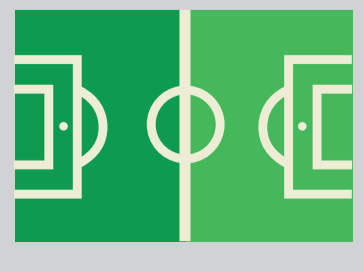


بعد از بیماری، خانواده به خانه‌ی بی‌نقش مکان می‌کنند. شخصیت جنجالی دارد. مردم به سمت شخصیت‌ها که دیگر می‌روند. قرار می‌شود خانواده هستی هم بخش از راه را با قایق و بقیه را با موتور داین جت‌بی به ماه‌شهر بروند. اما مشکل هست؛ بابا در یلغ از بیماری‌ها رستخار شده

هستی

توی بازی فوتبال به خودش صدمه زده است. دستش را گچ گرفته‌اند. بابا حساسی از او شاکی است. از بیمارستان با تاکسی به سمت خانه باز می‌گردند: «اننده گفت: پسر همین جوری‌اند دیگه؛ نخس و شیطون و فضول. مو خودم سه‌تا دختر دارم. اگه بگی صدا از شون درمی‌آد، نمی‌آد. عین ئی عروسکن؛ ملوس و بی‌سروصدا. همیشه به عیالم می‌گم کاش خدا به پسر به مو می‌داد، ولی تخس و فضول و شیطون... بابا پیچید وسط حرفش و اشاره کرد به من: چی می‌گی مرد حساسی‌ای که بغل دستم نشسته دختری». راننده که فهمیده او دختری فوتبالیست است، اول تعجب می‌کند و بعد خوشش می‌آید: «گفت: طرفدار کدوم تیمی عامو؟ گفتم: صنعت نفت. گفت: ولک، خیلی کارت درسته. نگفتی نومت چیه؟ گفتم: هستی. خندید و خندیدنش مثل غلغل آب تو کوزه قلیان بود. گفت: هستی! چه نوم قشنگی!» هستی، کارهای دخترانه را دوست ندارد. عاشق ورزش است: «هن عاشق ژیمناستیک و فوتبال بودم. ژیمناستیک راحت‌تر بود، بی‌درستر بود. توی حیاط و اتاق و باشگاه پشتک‌وارو می‌زدم... می‌تونستم بیست، سی تا روپایی بزنم. شوت‌هایم سنگین و برزیلی بود. تازه یاد گرفته بودم قیچی برگردان هم بزنم. سر همان قیچی برگردان هم بود که دستم شکست.»

بابا، کمر در نقش‌ترین را از دست داده و مادر برادر است. آنها را آن‌ها در آن‌ها زنده‌ترین می‌کنند. عراقی‌ها جنگ را آغاز کرده‌اند و روک سر مردم بهب می‌زنند: «همه‌جا مکان خور. صراحتاً نتوانستیم آمد. سرخ را بالا گرفته‌ام. فقط یک نقطه، نخل نج می‌شد. مثل آدمی که پشت پا خورده و دارد می‌افتد زمین»



روایت‌ها

مهر معلم فداکار دانش آموزانش را از آتش نجات داد

باز هم بخاری نفتی و باز هم حادثه، اما این بار معلم فداکار مشکین‌شهری خودش سوخت تا بچه‌ها نسوزند و حادثه مدرسه شین‌آباد اتفاق نیفتد. این اتفاق چند روز قبل در روستای حماملو مشکین‌شهر در استان اردبیل اتفاق افتاد. ماجرا این بود که بر اثر خراب شدن بخاری نفتی در کلاس، بخاری آتش گرفت، اما آقا معلم بلافاصله آتش را مهار کرد و همه بچه‌ها را از کلاس بیرون کرد و باعث شد که به هیچ‌کدام از بچه‌ها آسیبی نرسد، در حالی که دست این معلم که «علی‌رضا ساقی» نام دارد به شدت سوخت. او سوخت تا از تکرار حادثه وحشتناک شین‌آباد که در ۱۵ آذرماه سال ۱۳۹۱ رخ داد و ۳۷ دانش‌آموز دختر در آتش‌سوزی بخاری کلاس درس سوختند، جلوگیری کند.



آخرین به این معلم فداکار

لیسنا مردان ایرانی بلندقدتر از پدران‌شان هستند

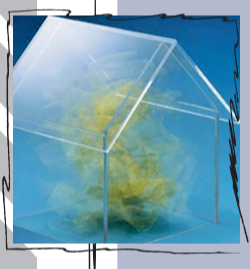
البته این خبر خوبی برای آقای‌هاست که در دوران نوجوانی کمی نگران قدشان هستند. خبر این است که با اصلاح نوع تغذیه مردان ایرانی در پنجاه سال گذشته قد مردان ۱۶ سانتی‌متر بلندتر شده و این بلندی قد نیز همین‌طور به نسل‌های بعد منتقل شده است؛ البته این ماجرا را سایت‌های بین‌المللی دنیا اعلام کرده‌اند و در این رابطه هم به ایران امتیاز ۹۰ از ۱۰۰ داده‌اند. پس دیگر نگران قدتان نباشید چون مردان ایرانی بلندقدتر از پدران‌شان شده‌اند. براساس اعلام محققان، تلاش ایران در زمینه افزایش قد مردان نیز امتیاز خوب ۹۰ را داشته است. طی نیم‌قرن گذشته تلاش‌های صورت‌گرفته باعث شده قد مردان ایرانی ۱۶ سانتی‌متر افزایش پیدا کند که از همه کشورهای این میزان افزایش قد بالاتر بوده است.



مردان بلندقد

پانا آلودگی هوای خانه‌ها سه برابر فضای بیرون است

فکر نکنید وقتی هوا آلوده است در خانه بمانید همه‌چیز حل است، نه این خبرها هم نیست، زیرا در شرایطی که هوا آلوده است، هوای داخل خانه سه برابر هوای بیرون آلوده است. این موضوع را یکی از کارشناسان محیط‌زیست اعلام کرده و گفته است حتی آلودگی هوا در خانه می‌تواند بیماری‌هایی مثل آسم، آلرژی و سرگیجه را به همراه خود بیاورد. او اعلام کرده که باید فکری اساسی برای رفع آلودگی هوا کرد، زیرا اینکه می‌گویند در روزهای آلوده از خانه بیرون نیاید چاره کار نیست و چون گاهی آلودگی در خانه خیلی بیشتر از هوای بیرون است و عوارض آلودگی هوا را که نمی‌کند هیچ، آن را چند برابر هم می‌کند. او تنها راهکار کاهش آلودگی هوای خانه‌ها را استفاده از گیاهان طبیعی در خانه می‌داند و می‌گوید گیاهان از جمله مواردی هستند که آلودگی هوا در خانه را کاهش می‌دهند و می‌توانند روی آلودگی هوا تأثیر بگذارند.



فکری کنید

ایرنا دادستان آلمان کودک ۱۲ ساله را به بمب‌گذاری متهم کرد

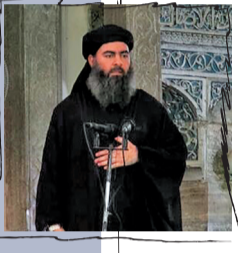


دادستان آلمان پسر دوازده‌ساله‌ای را بازجویی کرده است که تصمیم داشته بمب دست‌سازی را منفجر کند. دادستان آلمان اعلام کرده که این پسر دو بار و در فاصله ۹ روز دیده شده که قصد منفجر کردن بمب‌های میخی را داشته است و به همین دلیل او را دستگیر کرده و در حال بازجویی از او هستند. این کودک دوازده‌ساله، زاده آلمان است و پدر و مادری عراقی دارد. بمب‌هایی را که این کودک درست می‌کرده است احتمالاً قابلیت سوختن داشتند، اما منفجر نمی‌شدند.

کی راست می‌گه؟

باشگاه خبرنگاران جوان «ابوبکر بغدادی» در کجا مخفی شده است؟

«ابوبکر بغدادی»، سرکرده گروه تروریستی داعش است که نه خودش وارد جنگ می‌شود و نه خودی نشان می‌دهد. او هر بار فقط صدای ضبط‌شده یا فیلم کوتاهی از خودش می‌گیرد و آن را بین طرفدارانش پخش می‌کند و از ترس جانش هم از مخفیگاهش بیرون نمی‌آید. حالا یکی از فرماندهان عراقی گفته است که از مخفیگاه او خبر دارد و اعلام کرده که این سرکرده داعشی در شهر بعاج در غرب موصل در زیرزمینی مخفی شده است. این فرمانده عراقی که با تروریست‌ها می‌جنگد گفته که بغدادی مدام جایش و چهره‌اش را تغییر می‌دهد تا کسی او را نشناسد.



ترسو

لیسنا «سردار آزمون» دورتموندی می‌شود



«سردار آزمون»، فوتبالیست تیم ملی کشورمان که در تیم روستوف روسیه بازی می‌کند، این روزها خیلی خوش درخشیده و مورد توجه مسؤولان باشگاه دورتموند قرار گرفته است. همین هم باعث شده که آنها با مسؤولان روستوف در مورد انتقال او به این تیم انگلیسی مذاکره کنند. احتمال دارد که سردار آزمون جایگزین «اوبامیانگ»، بازیکن فصل قبل این باشگاه شود؛ البته اینها در صورتی است که تیم روستوف با این انتقال موافقت کند، زیرا سردار آزمون تا سال ۲۰۱۸ با این تیم قرارداد دارد.

آزمون در دورتموند

باشگاه خبرنگاران جوان روحیه دادن جالب دانش آموزان به معلم بیمارشان

وقتی داستان معلم‌های فداکار را می‌خوانیم، می‌بینیم که خیلی از معلم‌ها برای آنکه به شاگردان بیمارشان روحیه بدهند گاهی کارهای جالبی انجام می‌دهند؛ مثل اینکه موهایشان را می‌تراشند یا اینکه شاگرد بیمارشان را به بیمارستان می‌برند، اما این بار عکس این ماجرا خبرساز شده است. یعنی دانش‌آموزان سعی کردند به معلم‌شان روحیه بدهند. این معلم که سرطان دارد چند وقتی نتوانست به مدرسه برود و به خاطر همین دانش‌آموزانش جلوی خانه‌اش جمع شدند و برایش آواز خواندند تا او روحیه بگیرد و به زندگی امیدوار شود.



دانش‌آموزان چون می‌دانستند معلم بیمارشان باید برای جنگیدن با سرطان قرار است به بیمارستان برود، قبل از رفتن او به بیمارستان جلوی در خانه‌اش جمع شدند و با آواز دسته‌جمعی سعی کردند به او روحیه بدهند. این معلم اهل ایالت کنتاکی آمریکاست.

آخرین به این بچه‌ها

«کستلوانیا» یکی از مشهورترین سری بازی‌های تاریخ است که یکی از دلایل شهرت آن سختی نسبتاً بالای بازی به شمار می‌آید. با این توصیف، تصور کردن اینکه یک بازیکن بتواند طی مدت ۴۵ ثانیه یکی از نسخه‌های این سری را به اتمام برساند، بسیار مشکل است

از بین بردن دراکولا در کمتر از یک دقیقه

Castlevania: Harmony of Dissonance

«کستلوانیا» یکی از مشهورترین سری بازی‌های تاریخ است که یکی از دلایل شهرت آن سختی نسبتاً بالای بازی به شمار می‌آید. با این توصیف، تصور کردن اینکه یک بازیکن بتواند طی مدت ۴۵ ثانیه یکی از نسخه‌های این سری را به اتمام برساند، بسیار مشکل است. قبل از هر چیزی بهتر است با مفهوم Speedrun آشنا شوید. «اسپیدران» یعنی تمام کردن بازی در کمترین زمان ممکن، حال این تمام کردن با استفاده از باگ و مشکلات بازی باشد یا قدرت خود بازیکن. «تویاس نرگ» بازیکن حرفه‌ای هم با استفاده از چندین باگ و توانایی‌اش در بازی Castlevania: Harmony of Dissonance موفق شد این عنوان پانزده‌ساعته را در کمتر از یک دقیقه - ۴۵ ثانیه - به اتمام برساند تا یک رکورد بی‌نظیر جهانی ثبت شود.



ظرف | میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به بازی‌های ویدیویی علاقه‌مند هستند و برای این جذاب‌تر از به اتمام رساندن یک بازی با کیفیت نیست، اما همه شور و علاقه گیمرها به می‌شود و بازیکنانی هستند که همیشه در پی ثبت رکوردهای جدیداند؛ به اتمام رساندن زمان کمی کمتر از انتظار یا رویه و شدن با لشکری از مهاجمان که شکست دادن‌شان کار گیم‌ری نیست. رکوردها در صنعت بازی به اندازه‌ای اهمیت دارند که هر سال شاهد عرضه نگارش جدیدی از کتاب گینس در بخش بازی هستیم. در این مطلب سعی کردیم شما را با چهار رکورد جالب که طی چند سال اخیر به ثبت رسیدند آشنا کنیم تا شما هم آشنایی بیشتری با رکوردشکنان بزرگ صنعت داشته باشید.



حلال مشکلات

Gone Home

بازی «گان هوم» یکی از مشهورترین عناوین مستقل دهه اخیر به حساب می‌آید که درباره بازگشت دختر یک خانواده متمول به خانه‌اش است. او به محض ورود متوجه می‌شود که کسی در خانه نیست و خواهرش هم گم شده، هر چند برخلاف تصورات احتمالی شما، بازی طی دو ساعت و بدون حضور هیچ شخصیتی به اتمام می‌رسد؛ آن هم به لطف پیدا کردن چندین نامه که از طرف شخصیت خواهر نوشته شده بودند. بازیکنی حرفه‌ای با نام مستعار your name here استفاده از گلیچ و باگ‌های این اثر موفق شد در مدت زمان ۴۸ ثانیه بازی گان هوم را به اتمام برساند.

یک پایان ترسناک

Clock Tower

«برج ساعت» یکی از مشهورترین بازی‌های ترسناک کلاسیک است که متأسفانه بسیاری از گیمرهای جدید با آن آشنا نیستند. قسمت نخست این بازی در سال ۱۹۹۵ میلادی روانه بازار شد و ۱۰ سال پیش هم نسخه‌ای از آن به صورت دیجیتال در اختیار کاربران کنسول وی قرار گرفت. یکی از کاربران کنسول وی با نام «گرگ اینز» هم موفق شد با استفاده از چندین حقه طی مدت زمان دو دقیقه و چهار ثانیه بازی را به اتمام برساند؛ البته این تنها توانست بازی را با پایان H که یکی از اندینگ‌های بازی بود برساند. جالب اینکه پایان H بدترین و در عین حال راحت‌ترین پایان بازی بود و اصلاً به همین خاطر بود که اینز توانست چنین رکوردی را به ثبت رساند. به قولی بدون رنج گنج میسر نمی‌شود!



دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۵

۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۸ / ۱۶ دسامبر ۲۰۱۶

www.qudsonline.ir

علیمردان‌خان در ملاقات با مرلین جادوگر

پلت‌فرم (فضای اجرای بازی): رایانه‌های شخصی
سازنده: رسانا شکوه کوپر

بازی «علیمردان‌خان» در ملاقات با مرلین جادوگر یک ادونچر دوبعدی است که براساس اصول کلاسیک این سبک دارای معماهای درون بازی به شیوه تعاملی با محیط (برداشتن اشیاء، ترکیب اشیاء و استفاده از آنها) صحبت با کاراکترها و پیشبرد داستان (بیش از ۱۷ کاراکتر و ۱۰۰۰ سطر دیالوگ) و مینی‌گیم‌های متنوع (بیش از ۱۵ مینی‌گیم) است. از جمله ویژگی‌های گیم‌پلی می‌توان به بیش از چهار ساعت گیم‌پلی و انواع مینی‌گیم‌ها از باز کردن قفل گرفته تا پیدا کردن راه در نقشه، از تغییر لباس و قیافه تا Hidden Object های مفرح و حتی نقاشی کشیدن اشاره کرد.



هشت خوان

پلت‌فرم (فضای اجرای بازی): اندروید
سازنده: استودیو آوید

«هشت‌خوان» از نوع بازی‌های کارتی دیجیتال آن‌لاین نوبتی بوده که دو نفر مقابل هم شروع به بازی کرده و هر فرد سعی در شکست دادن حریف با انتخاب بهترین کارت‌ها از کارت‌های موجود در دست خود دارد. هر دور بازی حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه به طول می‌انجامد. هدف این بازی به چالش کشیدن بازیکن‌ها برای انتخاب بهترین استراتژی و استفاده بهینه از فرصت‌ها و قابلیت‌های کارت‌های خود است. شخصیت‌ها در این بازی به صورت کاملاً ایرانی طراحی و سعی شده که از همه نشانه‌های فرهنگ پهلوانی ایران در آن استفاده شود. شخصیت‌هایی مانند سام، گبو، سیمرخ، رستم، فریدون، زال، طوس، گودرز، اسفندیار و...



خاله قزی

پلت‌فرم (فضای اجرای بازی): رایانه‌های شخصی
سازنده: آنو رسانه هنر

بازی «خاله قزی» داستان زنی روستایی را روایت می‌کند که روزی همه بچه‌های آن به وسیله نیرویی شر ناپدید می‌شوند. حال بازیکن در نقش خاله قزی ۱۱۹ساله برای یافتن آنها با به سفری طولانی و پرخطر می‌گذارد که در آن با حوادث و اتفاق‌های عجیبی روبه‌رو می‌شود. سبک بازی خاله قزی، پلتفرمر (سکوپازی) است و بازیکن علاوه بر رد کردن موانع باید با دشمنان متنوعی در مسیر خود مبارزه کند و از موانع و تله‌های سراسر راه جان سالم به در ببرد. همچنین بازی از مراحل متنوع هم از لحاظ گیم‌پلی و هم از لحاظ گرافیک تشکیل شده است.



سن‌زاده

ربابیت

«تی»، کتابی است که هر دو گروه آن را می‌کند که شبیه دخترهای دیگر نیست. با شیطنت‌هایش هر بار قسمتی از است دارد که مثل دخترهای دیگر باشد، یا با شروع جنگ در آبادان، بیکاره در را بخوانید!

فرشته نجات

در نکتش زاین را از دست داده و مادر باردارها در آبادان زندگی می‌کنند. عراقی‌ها آغاز کرده‌اند و روی سر مردم بمب است: «همه‌جا تکان خورد. صدای شکسته شد. سرم را بالا گرفتم. فقط یک لحظه، چ می‌شد، مثل آدمی که پشت پا خورده افتد زمین. فکر کردم الان است که روی سرمان و خلاص. سرم را چسباندم به امان و محکم بغلش کردم و چشم‌هایم را بخل شکست، شکست، شکست... اما نه، تنه نخل روی ما نیفتاد.» مادر و هستی زیر سربین یک سوت هدیه گرفته. سوت را توی می‌گذارد و سوت می‌زند بلکه یک نفر آنها را بشنود. راه خوبی است، نجات پیدا می‌کند. مادر هم توی بیمارستان یک پسر به نام آرمش را می‌گذارد «سهراب». علاوه بر هستی، سرش هم شکسته. او ناخواسته، نجات پیدا کرده، این را راننده تاکسی می‌بیند:

تو می‌دونستی دخترت، همی که ئی پشت تو، جوته نجات داده؟...
داری حرف می‌زنی عامو؟
که خیر نداری؟
خبر ندازم؟
زار نبود تو با نکتش آروند بری زاین؟
طوره، خو که چی؟
که چی نداره. نکتشون... غرق شده...
های عراقی زندنش...»

به سوی ماهشهر

بعد از بمباران، خانواده به خانه بی‌بی نقل مکان می‌کنند. شهر وضعیت جنگی دارد، مردم به سمت شهرهای دیگر می‌روند. قرار می‌شود خانواده هستی هم بخشی از راه را با قایق و بقیه را با موتور دایی جمشید به ماهشهر بروند، اما مشکلی هست؛ بابا در یکی از بمباران‌ها دستش شکسته. حالا چطور باید موتورسواری کند؟! هستی راه‌حل خوبی دارد: «ذوق زده گفتم: معلومه دیگه. ما دو تا با هم موتور می‌روئیم. مو گاز می‌دم، شما کلاچ بگیر و دنده عوض کن و هر وقت لازم شد ترمز بگیر.» بابا تعجب می‌کند. هستی، موتورسواری را از دایی یاد گرفته، حتی از مکانیکی هم کمی سردر می‌آورد. به سمت ماهشهر حرکت می‌کنند. سهراب مدت‌هاست که شیر خشک نخورده. توی راه فقط گریه می‌کند. از طرفی موتور هم خراب می‌شود. خانواده با وانت مردی به سمت ماهشهر می‌روند، اما گریه‌های سهراب تمامی ندارد: «راننده که بی‌حوصله‌تر از این حرف‌ها بود، اشاره کرد: «فعلاً بیبا پایسن، کار دارم.» و رو به من کرد: «شیشه شیرشه بیار ببینم...» موتورسیکلت را جابه‌جا کرد و به پشت گاو میش دست کشید. حدس زدم چه کار می‌خواهد بکند.»

تو که جیب و وانت و باغچه پشته‌ای می‌زنی...
می‌توانم بیست، سب‌روایین بزنی. خرت‌هایم
سطلین و بریلین برد. تزه یاد نرفته بودم صبیح
بر لردان هم بزنی. سر همان صبیح بر لردان هم
بود که رستم گشت

موتورسواری تا آبادان

پدر در ماهشهر شروع می‌کند به فروش سمبوسه. هستی و مامان سمبوسه‌ها را می‌بزند و بابا می‌فروشد. شرایط آنها در ماهشهر، شرایط آوارگانی است که در کمپ زندگی می‌کنند. مدتی است که از زندگی آنها در کمپ می‌گذرد. قرار بوده بابا موتور دایی جمشید را به او بازگرداند، اما این کار را نکرد. هستی تصمیم می‌گیرد خودش به تنهایی به آبادان برود. چپ‌های را دور صورتش می‌بندد. عینک دودی بابا را به چشم می‌زند و برو که رفتیم: «جاده اولش شلوغ بود. راه را بلد نبودم، اما می‌دانستم این جاده، جاده آبادان است و من نباید از خوب نگاه کنم. می‌دانستم نباید هول شوم و همین‌طور بروم و تابلوها را خوب نگاه کنم. باید کنار راه را بگیرم و باید خون‌سرد باشم.» هستی با موتور راه می‌افتد، اول با ترس و لرز و بعد با اعتمادبه‌نفس، اما پلیس‌راه را باید چکار کند؟ نزدیک پلیس‌راه، زنی تنها را می‌بیند، فرشته نجاتش. او را سوار می‌کند. زن به کمکش می‌آید: «زن گفت: «با برادرم داریم می‌ریم دنبال بابامون. خیلی وقته خبر نداریم ازش... ببین کجا! گواهینامه و کارت مارت هم نداریم. گیر نده که خداوکلی موتورمونم دزدی نیست؛ یعنی اگه دزدی بود از اون طرف می‌رفتیم که گرون آیش کنیم و بفروشیمش، نه ئی طرف که قیمت جون ارزونه.» به خیر می‌گذرد. زن و هستی، بخشی از راه را هم سوار قایق می‌شوند. هستی در آبادان به خانه بی‌بی می‌رود. همه‌جا سوت و کور است. خاله نسرتین هم به آبادان آمده. دایی از اینکه هستی تنها به آبادان آمده، عصبانی است.

با برادرم داریم محرم زینال
بابامون... خلیج وقت خیر نداریم آرت...
ببین که! لواصنامه صارت مارت هم
نداریم. لیز زده که خوارولین موتورمونم
زردک نیست؛ یعنی آله زردک بردار
اون طرف می‌رفتم که لرون
آبش کنیم و ضرورتیش،
نه ئی طرف که
قیمت جون
ارزونه



دوستی پدر و دختر

خاله در آبادان، امدادگری می‌کند. دایی جمشید هم در خرّمشهر می‌جنگد. فردای روزی که هستی به آبادان می‌آید، سروکله بابا هم پیدا می‌شود: «خاله را دیدم با صورتی پر از سؤال در را باز کرد و سلام و علیک... صدای بابا بود...» هستی فکر می‌کند بابا عصبانی است، یا به فرار می‌گذارد: «در پشتی باز بود. از اتاق دویدم تو باغچه حیاط پشتی، اما دری که به کوچه می‌خورد، قفل بود. میله‌ها را گرفتم و از بالای در پریدم آن‌طرف. پاچه شلوارم گیر کرد به نوک یکی از نرده‌ها و نزدیک بود جر بخوردم.» هستی فرار می‌کند و بابا هم به دنبالش: «زردیکم رسیده بود. یک‌مرتبه صدای سوت آمد. سوت خمپاره. بابا گفت: «بخواب، بخواب.» من می‌رفتم، فریاد زد، فریادی که تا آن موقع نشنیده بودم. «بخواب عزیز بابا!» و خودش را انداخت رویم. صدای فیژژژژی شنیدم.» خطر از بیخ گوش‌شان می‌گذرد. پدر با هستی مهربان شده. هستی دوست دارد دست‌های او را بگیرد. بابا اعتراف می‌کند که به جسارت و شجاعت هستی حسودی می‌کرده. اعتراف می‌کند که می‌ترسد؛ از جنگ، از بمب، از خمپاره. آنها به خانه بی‌بی باز می‌گردند و سرانجام در حالی که بابا و هستی به دوست‌هایی خوب برای هم تبدیل شده‌اند، سوار قایق می‌شوند که به ماهشهر بروند.



الهی! سلام و نور نثار کن او را که گرمی قلب سربازان خسته از جنگ است و خانواده‌اش را که نور چشم بیداران سرزمین ماست. الهی به شانه مردان ایستاده به مرزهای غرور میهنم خورشید در اهتزاز باش.

بارخدا! قلب‌هایشان را گره بزن به هم، چنان زنجیر و دست‌هایشان را وسعت بده چنان که کوهستان صف‌آرایی می‌کند برابر ابرها. ای خدای روزهای سخت، نامت را در قلب‌شان روشن نگه دار و در هجوم تاریکی، ایمان‌شان را سلاح‌شان کن به وقت ناامیدی. آمین یارب‌العالمین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَضْنِ نُفُوزِ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَيْدِ حُبَاتِهَا بِقُوَّتِكَ، وَ أَسْبِغْ عَطَائِهِمْ مِنْ جَدَّتِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ كَرِّ عِدَّتَهُمْ، وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ، وَ اخْرِصْ حُوزَتَهُمْ، وَ اْمُنِّعْ حُوزَتَهُمْ، وَ آلفْ جَمْعَهُمْ، وَ دَبِّرْ أَمْرَهُمْ، وَ وَاثِرْ بَيْنَ يَدَيْهِمْ، وَ تَوَخَّذْ بِكِفَايَةِ قُوَّتِهِمْ، وَ اغْشُدْهُمْ بِأَنْصَرِي، وَ أَعْمُهُمْ بِأَضْرِي، وَ الْإِطْفَاقِ لَهُمْ فِي الْكُنُفِ.

خدايا بر محمد و آلش رحمت فرست و مرزهای مسلمانان را به عزت و به قدرت خود محکم کن و محافظان مرزها را به نیروی خود تقویت فرما و عطایای ایشان را از توانگری خود سرشار کن.

خدايا بر محمد و آلش رحمت فرست و عده ایشان را افزون ساز و اسلحه ایشان را بزرگ کن و حوزه ایشان را حراست فرما و نقاط حساس جبهه‌شان را محکم کن و جمعیت‌شان را الفت بخش و کارشان را به وجه شایسته روبه‌راه کن و آذوقه‌شان را بیایسی برسان و مشکلات‌شان را خود به‌تهنایی کفایت نمای و ایشان را به نصرت خود تقویت کن و به صبر مدد رسان و چاره‌جویی‌های دقیق بیاموز.

فرازهای اول و دوم
دعای ۲۷ صحیفه سجادیه
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی



این تصاویر توسط یک عکاس اسپانندی از جست‌وجوی وبسایت اسپنهای وحشی در کوههای ایسلند گرفته شده است.

با غلط‌نویسی عمدی به زبان فارسی لطمه می‌زنیم

از هر غلط، سه بار بنویس!



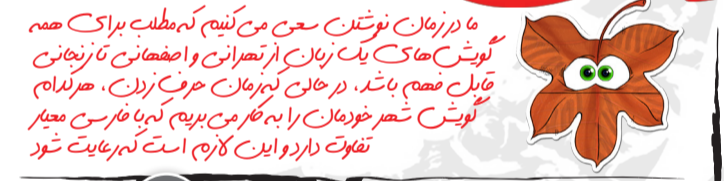
فارسی را پاس بداریم!

این پژوهشگر زبان فارسی از رسانه‌ها در زمینه رعایت درست‌نویسی رضایت دارد، اما می‌گوید روزنامه‌ها خیلی شلخته هستند! «خیلی اهمیت دارد که مطبوعات و رسانه‌ها درست‌نویسی درباره اسامی و واژه‌ها را رعایت کنند؛ خصوصاً درباره اسامی، خیلی دیده می‌شود که غلط می‌خوانند و می‌گویند. حتی همه باید سعی کنند اگر معادل فارسی کلمه‌ای را داریم آن را به کار ببرند و کمتر معادل فرنگی و بیگانه‌اش را به کار ببرند.» خلاصه‌اش می‌شود اینکه همه‌جا باید «فارسی را پاس بداریم».

«بح، عیا، لطفن» و هزاران کلمه دیگر با غلط‌املائی که دیگر برای کاربران فضای مجازی عادی شده است. آنقدر که شاید در نامه رسمی هم به جای «آیا» از «ایا» استفاده کنند! شاید برای خیلی‌هایمان اینها بی‌اهمیت به نظر برسند، اما یکی از راه‌های نابود کردن زبانی اصیل، غلط‌نویسی عمدی یا بی‌توجه بودن به غلط‌های املائی است. تا جایی که ممکن است حتی در گذر زمان، زبانی به‌طور کلی تغییر کند و به چیز دیگری تبدیل شود.

درست نوشتن به زبان آسیب می‌زند

بحث درست‌نویسی در فضای مجازی و غیرمجازی بین موافقان و مخالفان خیلی داغ است. مخالفان معتقدند که «درست نوشتن در گذر زمان، به زبان آسیبی نمی‌زند»؛ حرفی که آقای صدری افشار از استادان زبان‌شناسی آن را رد می‌کند و می‌گوید: «این حرف اشتباه است و اصلاً ارتباطی با این ندارد که می‌گویند زبان فارسی سابقه زیادی دارد و به این راحتی آسیب نمی‌بیند!» این فرهنگ‌نویس ادامه می‌دهد: «در همه دنیا شکل گفتاری واژه‌ها با نوشتاری آنها فرق دارد؛ مثلاً در انگلیسی. فارسی هم همین‌طور است. ما در زمان نوشتن سعی می‌کنیم که مطلب برای همه گویش‌های یک زبان از تهرانی و اصفهانی تا زنجان قابل فهم باشد، در حالی که زبان حرف زدن، هر کدام گویش شهر خودمان را به کار می‌بریم که با فارسی معیار تفاوت دارد و این لازم است که رعایت شود. اگر رعایت نشود ما حرف‌های یکدیگر را اغلب نخواهیم فهمید.»



برای اصولی نوشتن تمرین کنیم!

درست است که شاید سبک زندگی سریع و باعجله امروز که اتفاقاً با فضای مجازی هم همراه شده گاهی باعث شود ما نتوانیم مثل زمان مدرسه به لغاتی که می‌نویسیم فکر کنیم و نوع درست آن را انتخاب کنیم، اما اگر بدانیم بی‌دقتی‌های ما ممکن است طوری به زبان فارسی آسیب بزند که مثلاً در آینده حتی دانش‌آموزان هم نوع درست یک کلمه را بلد نباشند، حتماً بیشتر دقت خواهیم کرد. ضمن اینکه با تمرین، هم می‌توانیم تند و سریع بنویسیم هم درست و اصولی.



این پژوهشگر زبان فارسی (از رسانه‌ها) در زمینه رعایت درست‌نویسی رضایت دارد، اما می‌گوید روزنامه‌ها خیلی شلخته هستند! خیلی اهمیت دارد که مطبوعات و رسانه‌ها درست‌نویسی درباره اسامی و واژه‌ها را رعایت کنند؛ خصوصاً درباره اسامی، خیلی دیده می‌شود که غلط می‌خوانند و می‌گویند.

هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

برای رسیدن به رویاهات چی کار می‌کنی؟ می‌خوایام

تیل‌خان

تو جمع گیاه‌ها و سبزیجات هر موقع تعیین وظیفه می‌کنند، پیاز داوطلبانه می‌که هوای گریه با من.

خوشمزه‌خان

تو ۲۴ ساعت ۱۶ ساعت خوابی می‌اد، اما هشت ساعت نمی‌پره.

پسر تیل‌خان

یکی می‌ره تو مطب دندان پزشکی می‌که دکتر من پشام. دکتر می‌که مطب روان‌پزشک اون‌ور خیابونه، اونم می‌که می‌دونم، ولی مهتابی تون روشن بود اونمدم اینچا.

خوشمزه‌خان

برای داشتن رژیم غذایی موفق اولین مرحله اینه که بدن شما نفهمه می‌خوای رژیم بگیری و گرنه تا پای مرگ از رسیدن شما به هدف جلوگیری می‌کنه.

عیال خوشمزه‌خان

یه جارو فرستم برای استخدام یه برکه دادن پر کنم، یه جاش نوشته بود سطح زبان؟ جلوش نوشتم مرطوب است. مدیرعامل بر که رو خوندم و درجا سکت کرد.

خوشمزه‌خان

به امید روزی که هیچ امتحانی در هیچ نقطه‌ای از دنیا بر گزار نشه.

پسر تیل‌خان

هر وقت توی جمع رفقا خواستی املت درست کنی از اون‌ی که می‌که من سیرم فوقش یکی، دو لقمه باهاتون می‌خورم بترس، اون تا ته املت رو می‌خوره.

خسیس‌خان

https://telegram.me/khanoomehashtak

۲۶۹